

شاعر : ناشناس

آهنگساز : ناشناس

یه روز که از مدرسمون
 پر بودش از سربازایی
 خانوم معلم واسه ما
 پیش خدای مهربون
 اونور ما یه قمقمه
 کنار اون یه چیزی بود

رفته بودیم موزه جنگ
با لباسای خاکی رنگ
گفت که اونا شهید شدن
راضی و روسفید شدن
افتاده بود رومشتی خاک
چی بود بود خدا

آرہ پلاااااکی

گفتش واسه شناختن
به هر کی رزمنده میشد
توموزه از خیلیاشون
بعضی دیگه از تنشون

شهیدایی که گم شدن
یکی از اونها میدادن
فقط پلااکی مونده بود
یه مشتش خاکی مونده بود

انگار مثل ۲ کبوتر ۱۲
بدون هیچ ۲ نشونه ای ۲
خانوم میگفت خیلی هاشون
توجهه بود که اینجوری
باخون سرخشون رو خاک
کسی حریفشون نشد
نامه هایی که اون روزا
میرسه تو موزه جنگ
(موزه جنگ پراز گل
عطر حضور لاله ها
(ای لشکر صاحب زمان
بهر نبردی بی امان

پرزده بودن ۲ تا خدا ۲
رفته بودن ۲ اون شهدا ۲
بادست خالی جنگیدن
معنی عشقو فهمیدن
دشمنو روندن از وطن
حتی تو جنگ تن به تن
نوشته بودن شهدا
به دستای کوچیک ما
پراز غرور و افتخار
می بره از همه قرار ۲
آماده باش آماده باش
آماده باش آماده باش

ارسال کننده سرود : خانم زهرا نوری